



امام خمینی(ره)، انقلاب اسلامی و شالوده‌شکنی سیطره گفت‌وگوهای رسمی  
در حوزه سیاست (۵)

انقلاب اسلامی، انقلاب آزادی عقل و گسستگی تقلید

دکتر مظفر نامدار<sup>۱</sup>

آیا پدیده انقلاب اسلامی تا بدین اندازه که معاصرانش می‌پندارند خارق‌العاده است. اهمیت  
راستین و سرشت واقعی این انقلاب چه بود؟ انقلاب چه چیزی را به چالش کشید؟ چه نظامی  
را نابود کرد و چه چیزی آفرید؟

هدف انقلاب اسلامی ایران تنها دگرگونی صورت قدیم نظام سلطنتی نبود، بلکه می‌خواست

---

۱. دکترای علوم سیاسی.

کل ساختار اجتماعی ایران را قبل از انقلاب نابود کند. بنابراین ضروری بود که علیه همه قدرت‌های تثبیت شده در چنین جامعه‌ای به مبارزه برخاسته و همه امتیازهای به رسمیت شناخته شده برای بسیاری از جریان‌ها، افکار و اندیشه‌ها را براندازد و به کار همه تشریفات پادشاهی و شاخصه‌های سلطنتی پایان دهد و شیوه‌های زندگی و میثاق‌های جدیدی را بنا نهد. یکی از نخستین اقدامات انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره)، در جهت خلاصی ذهن مردم از برداشت‌های نظم شاهنشاهی، در هم کوبیدن برداشت‌های فرمانبری از اقتدار رژیم پیشین و سپردن امور به دست مردم و وادار کردن جامعه به اندیشه و تفکر پیرامون راه‌های رسیدن به یک جامعه آزاد، آباد و انسانی بود.

اگر چه این اقدام در ابتدا منجر به هرج و مرج انقلابی شد، اما در زیر این سطح ظاهرا پر هرج و مرج یک قدرت گسترده متمرکز در حال شکل‌گیری بود که همه قدرت‌های پراکنده و ضعیف‌تر را در یک ساختار نظم سیاسی جدید سازماندهی می‌کرد و آن قدرت مردم در بستر یک اندیشه دینی حول یک نظریه سیاسی جدید تحت عنوان نظریه ولایت فقیه بود.

رژیم مشروطه سلطنتی و استبداد پادشاهی به مردم ایران آموخته بود که سلطنت و دیعه‌ای است الهی که از طرف خداوند به اعقاب ذکور یک خاندان به صورت مادام‌العمر واگذار شده است. چون و چرا کردن در عقلانیت و مشروعیت سلطنت به مثابه چون و چرا کردن در فرمان الهی است و اطاعت از آن و واگذاری همه امور به دست پادشاه یک فریضه دینی است. شبه روشنفکران طرفدار مشروطه پس از پیروزی نهضت مشروطیت تمام اقتدار خود را برای قانونی کردن این اصل در نظام مشروطیت به کار گرفتند و توانستند این ادعای ضد عقلی و ضد اسلامی را به عنوان یک اصل قانونی و ابطال‌ناپذیر در فصول و اصول قانون اساسی مشروطیت بگنجانند.

تداوم سلسله پادشاهی در یک خانواده مشخص که تا آن تاریخ در ایران هیچ‌گاه جنبه شرعی و قانونی نداشت توسط جریان‌های شبه روشنفکری عصر قاجاری و دوره پهلوی لباس شرع و قانون بر تن کرد و بر تمام مقدرات مردم ایران حاکم شد و اندیشه و تفکر در میان نخبگان

ایرانی را از ریشه خشکاند. گفتمان «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» به صورت یک گفتمان رسمی توسط نخبگان شبه روشنفکر تحصیل کرده غرب و نویسندگان دربار قاجاری و پهلوی، به صورت یک گفتمان رسمی بر سایر گفتمان‌های سیاسی-دینی غلبه یافت و بوی تقدیس هر آنچه به نوعی وابسته به دربار بود در سراسر ایران بر هر رنگ و بویی غالب شد.

مهم‌ترین وظیفه‌ای که امام از همان سال‌های بعد از سقوط رضاخان در سرلوحه مبارزات فکری و سیاسی خود قرار داد، شالوده‌شکنی گفتمان‌های مشروعیت عقلی و دینی نظام سلطنتی بود.

امام خمینی(ره) چه در آن دورانی که به عنوان یک روحانی آگاه در مقابل انحرافات دینی و سیاسی شبه روشنفکران دست‌پروده نظام سلطنتی مثل کسروی، حکمی‌زاده، شریعت سنگلجی و غیره که کمر به تحریف و نابودی احکام و معارف اسلامی بسته و از طرف حکومت پهلوی مأموریت داشتند پایه‌های عقاید اسلامی مردم را متزلزل سازند و چه در آن دورانی

که مستقیماً به عنوان یک رهبر دینی-سیاسی وارد صحنه مبارزه با نظام شاهنشاهی شد، متوجه سیاست‌های رژیم پهلوی و سیاستمداران و نویسندگان وابسته به دربار در القای مشروعیت‌بخشی نظام پادشاهی در ذهن و اندیشه مردم ایران گردید. لذا مهم‌ترین وظیفه‌ای که امام از همان سال‌های بعد از سقوط رضاخان در سرلوحه مبارزات فکری و سیاسی خود قرار داد، شالوده‌شکنی گفتمان‌های مشروعیت عقلی و دینی نظام سلطنتی بود.

چنین کاری از ناحیه امام به منزله عطف توجه به کانونی‌ترین نقطه قوت نظام مشروطه سلطنتی و قلب این نظام بود. کاری که هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی چپ و راست نه شجاعت دست زدن به آن را داشتند، نه موافق آن بودند و نه تئوری‌های لازم را برای مقابله با آن در اختیار داشتند.

درک اهمیت و عظمت اقدامات امام در مقابله با سیطره گفتمان سلطنتی در ایران شاید برای

ما که امروزه زیر فشار فکری، سیاسی و نظامی چنین رژیم‌های قرار نداریم کار دشواری باشد. اما آنهایی که شرایط پس از نهضت مشروطیت و حاکمیت جریان‌های غرب‌گرای سلطنت‌طلب را در ایران لمس کردند و سیطره وحشت‌آور و خفقان‌زای حکومت پهلوی اول و دوم را از نزدیک مشاهده کردند و فشارهای فکری - سیاسی شبه روشنفکران مدافع و مروج نظام استبداد سلطنتی و یا سکولاریسم غرب‌گرای ضد دینی را در محیط علمی، دانشگاهی، پژوهشی و سیاسی ایران دوران پهلوی با تمام وجود خود درک کردند می‌دانند که تهاجم به نقطه مرکزی چنین رژیم‌های کار ساده‌ای نبود.

همه آنهایی که به نام جریان‌های چپ و راست در ایران مبارزه سیاسی می‌کردند، به ندرت و شاید هیچ‌گاه مبارزه را متوجه نظام سلطنتی و شخص شاه - نه به عنوان یک شخص بلکه در مقام نماینده تفکر یک جریان پر قدرت فکری - سیاسی که ریشه در غرب داشت - نمی‌کردند. مهم‌ترین برنامه‌های مخالفت سیاسی این جریان‌ها و احزاب یا سازمان‌ها، مخالفت با یک نخست‌وزیر، نماینده مجلس، قانون مصوب و امثال اینها بود. اما وقتی امام خمینی (ره) وارد صحنه مبارزات سیاسی شد از همان ابتدا توجه همه را به ماهیت ضد عقلی، ضد دینی و پوسیده نظام شاهنشاهی کرد.

امام می‌دانست تا این نظم متزلزل نگردد، هرگونه تغییری، تغییر فریبنده و سطحی خواهد بود و کارساز نمی‌باشد. امام در رساله کشف اسرار که پس از شهریور ۱۳۲۰ به چاپ رسید و اولین بیانیه رسمی فکری - سیاسی ایشان در حوزه فعالیت‌های سیاسی است، زمزمه‌ها و زمینه‌های عدم عقلانیت و مشروعیت نظام شاهنشاهی را به عنوان یک آرمان سیاسی مورد نقد و تردید قرار می‌دهد و تلاش می‌کند که از فرآیند نقادی نظام پادشاهی، به الگوی اسلامی مشخص در نسبت بین سیاست و شریعت دست یابد:

مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند، فرضا که این قوانین را بر خلاف دستورات خدایی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند باز مخالفت با آن نکرده و نمی‌کنند، زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می‌دانند از

نبودنش و لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می‌کنند بیشتر از چند امر نیست. از این جهت فتوا و قضاوت و دخالت در حفظ مال صغیر و قاصر و در بین آنها هیچ اسمی از حکومت نیست و ابدأ از سلطنت اسمی نمی‌برند با آنکه جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است، ولی آنها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد، محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

آنهایی که دارای عقل سیاسی هستند می‌دانند که امام در بسیاری از مباحث رساله کشف اسرار که در پاسخ به سیاست‌های فرهنگی ضد دینی حکومت پهلوی و چهره‌های مدافع سلطنت چون:

در فلسفه سیاسی امام جایی برای سلطنت، سلطان، خاندان سلطنتی و اعوان و انصار آنها وجود ندارد.

حکمی‌زاده، کسروی، شریعت سنگلجی و غیره نگاشته است با زیرکی تمام نه تنها بنیادهای نظام سلطنتی را نظامی بر خلاف مصلحت مردم و حکومت جور معرفی می‌کند، بلکه به چند مسأله مهم و سؤالات اساسی در نسبت بین سیاست و شریعت نیز پاسخ می‌گوید:

۱. از نظر دین اسلام وجود حکومت در جامعه برای جلوگیری از هرج و مرج حتی اگر این حکومت، حکومت جور باشد امری ضروری است و اسلام با هرج و مرج و آنارشیزم سیاسی ضدیت کامل دارد.

۲. آنچه علمای دین تا به آن روز در حوزه حدود ولایت و حکومت مطرح کرده‌اند، همه آن چیزهایی نیست که در این رابطه وجود دارد، بلکه مباحث آنها در فتوا و قضاوت و دخالت در امور عامه مردم است به اقتضای شرایطی که در آن قرار دارند.

۳. جز حکومت و سلطنت خدایی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم است.

۴. جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است.

۱. امام خمینی، کشف اسرار، تهران، محمد، ص ۱۸۶.

۵. امکان تأسیس نظام بهتر، امکانی نیست که مسلمانان در فکر آن نباشند.

امام از همان ابتدای ورود به صحنه سیاست بنیادهای نظریه سیاسی خود را مشخص می‌کند. در فلسفه سیاسی امام جایی برای سلطنت، سلطان، خاندان سلطنتی و اعوان و انصار آنها وجود ندارد. شاه بر خلاف گفتمان‌های رایج «اولوالامر» نیست.

آنچه باید مورد بررسی خرد قرار دهیم آن است که این اولوالامر چه کسانی هستند و باید چگونه اشخاصی باشند؟ بعضی می‌گویند که آنها پادشاهان و امرا هستند، خدا واجب کرده بر مردم که اطاعت و پیروی کنند از سلاطین و پادشاهان خود، چنانچه در زمان مصطفی کمال پاشا رئیس جمهور ترکیه و رضاخان شاه ایران آنها را اولوالامر می‌دانستند.

... اینک ما از عقل خداداده داوری می‌خواهیم. خدای جهان، پیغمبر اسلام را فرستاده با هزاران احکام آسمانی و پایه حکومت خود را بر اصل توحید و عدالت بنا نهاد و مردم را به چیزهایی امر کرد و از چیزهایی نهی کرد و پس از کوشش‌های فراوان و تعلیم کردن و اجرا کردن دستورات خدا، همین خدا که پایه عدل را در جهان با فداکاری‌های مسلمانان استوار نمود و از ستمکاری‌ها و بی‌عفتی‌ها آن طور جلوگیری کرده، به مردم امر کند که باید همه اطاعت کنید از آتاترک که می‌گوید دین در مملکت رسمیت ندارد؟ و همه می‌دانند که با دینداران چه کارها کرد و با مردم چه ستمکاری‌ها نمود. چه بی‌عفتی‌ها در ترکیه به جریان انداخت و چه مخالفت‌ها با دین خدا کرد. یا بگوید باید از پهلوی اطاعت کنید که همه دیدید چه کرد و برای ریشه‌کن نمودن دین اسلام چه کوشش‌ها کرد.<sup>۱</sup>

امام عقل مملو از عادت مردم و حتی نخبگان سیاسی را عقلی نمی‌داند که توانایی نقادی و تحلیل سیاست‌ها و شعارهایی مثل چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه را داشته باشد. عقل عادت، عقل معاش، عقل عافیت‌طلبی و عاقبت‌سوزی است. بزرگ‌ترین دستاورد اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) در شالوده‌شکنی گفتمان‌های رسمی سیاست، نقادی عقل عادت در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی بود.

عقل عادت مردم ایران و نخبگان فکری و سیاسی تا قبل از انقلاب اسلامی، تصور می‌کرد که هیچ حکومتی جز پادشاهی در ایران امکان تحقق ندارد، مقدس‌مآبی و دینداری ایجاب می‌کند که روحانیت و دین رابطه‌ای با سیاست نداشته باشند، شاه و خاندان سلطنتی دارای فره ایزدی بوده و آرمان شاهنشاهی آرمانی است که چون و چرا کردن در آن را نتوان برتافت، ملت ایران ملتی عقب‌افتاده است و باید در بسیاری از امور خود از غرب و مستشاران غربی تقلید کند، رشد و توسعه، آزادی و حقوق بشر و دموکراسی چیزی جز اطاعت بی‌چون و چرا از الگوهای غربی نیست، دانشمندان، تحصیل‌کرده‌ها، صنعت‌کاران و جوانان ایرانی استعداد درست کردن یک آفتابه را نیز ندارند و همه این امور را باید به اروپاییان و امریکاییان واگذار کرد. تبیین، تفسیر و تعریف مفاهیم، تولید علم در حوزه‌های مختلف علوم حتی در علوم انسانی و تعیین استانداردهای تولید علم در استعداد ایرانیان نیست و باید به خارج از کشور منتقل شود و ایرانیان اگر هم قرار است چیزی یاد بگیرند باید به خارج بروند، تفسیر دین، تاریخ، فرهنگ، اعتقادات، باورها و سایر محصولات فرهنگی ایرانی معتمد نیست و در این رابطه باید به نمونه‌های خارجی استناد کرد، ایرانی‌ها مردمی خردگریز، عقل‌ستیز، استبداد‌پذیز، خودمدار، بی‌فرهنگ، فاقد پشتوانه فکری و فلسفی و غیره می‌باشند.

اینها نمونه‌هایی از باورهای موجود در عقل عادت مردم ایران و نخبگان جامعه بوده که امام خمینی(ره) ابتدا به نقادی آن برخاست و سپس در انقلاب اسلامی شالوده‌های این عقل را بر هم زد.

دستاورد عمده و پایدار انقلاب اسلامی سرکوبی نهادهایی بود که مدافع عقل عادت بودند، نهادهایی که از آنها به نام نهادهای شاهنشاهی و غرب‌گرایی در ایران می‌توان نام برد. یعنی همان نهادهایی که در سده‌ها بر بیشتر ادوار تاریخی ایران و جهان اسلام چیرگی بی‌چون و چرا داشتند و راه را برای هر گونه رشد، توسعه، آزادی و عدالت مسلمانان مسدود کرده بودند.

انقلاب اسلامی بر آن شده بود که به جای این نهادها، نظام اجتماعی و سیاسی نوینی با تکیه

بر شریعت اسلام بنشانند که هم ساده‌تر و یکنواخت‌تر و هم مبتنی بر مفهوم برادری، عدالت، آزادی و جمهوری اسلامی برای ایران و صلح برای همه انسان‌ها بود. همین اهداف به تنهایی برای ایجاد یک انقلاب تام و تمام کافی بود، زیرا گذشته از آنکه نهادهای قدیمی شاهنشاهی هنوز در بافت نهادهای مذهبی و سیاسی ایران رخنه داشت، بلکه محرک رشته‌هایی از افکار، احساسات و آداب و رسومی بودند که از این نهادها هواداری می‌کردند و در عقل عادت مردم

و جامعه لانه داشتند. از این رو هیچ چیز جز یک عمل انقلابی نمی‌توانست خانه امن عقل عادت را ویران و آن را یکسره از میان بردارد.

امام خمینی(ره) حوزه تفکر انتقادی ایران را که از میرزای شیرازی آغاز و در انقلاب مشروطیت به تحولات جدیدی منجر شد و در نهایت با دخالت غرب‌گرایان در عقل عادات غربی اسیر گردید، از نو زنده ساخت و بر پایه‌های مکتب سامرا و مکتب نجف، مکتب جدیدی بنا کرد.

نتیجه این شد که انقلاب اسلامی از ناحیه کسانی که پاسدار حریم عقل عادت جامعه بودند شدیدتر از آنچه عملاً بود نمایانده شد و باید هم چنین می‌شد، چون آنچه امام خمینی و انقلاب اسلامی را نابود می‌کرد سراسر اعتقادات خشک سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری نظام شاهنشاهی بود. عقل

جامعه‌ای که صدها سال منعقد شده بود شرایط آزادی را به دست آورد. انسان وقتی به مرتبه عقل خالی از عادت می‌رسد در معرض مجهولات و سؤالات زیادی قرار می‌گیرد. انقلاب اسلامی با وجود بنیادی بودن دگرگونی‌هایش، در مقابل عقل عادت نظام شاهنشاهی کار پیچیده و دشواری پیش رو دارد. هنوز دگرگونی‌های این انقلاب از آنچه عموماً می‌پندارند و یا باید باشد، بسیار کمتر است. انقلاب اسلامی یک انقلاب ریشه‌ای است آنچه عملاً تا این مرحله انجام داده است خالی کردن ذهن جامعه از عادت‌های نظام پیشین و پس‌مانده‌های آن است و انقلاب هنوز در حال عمل است، هنوز جامعه درگیر عادت‌های نظم گذشته، خلق و خوی



خودکامگی برخاسته از عادت نظام شاهنشاهی است.

انقلاب اسلامی هنوز به مرحله تولید فکر و انسان‌های متفکر نرسیده است.

هنوز در عقل عادت جامعه و مرکز تولید فکر، حکومت به معنای فرمان دادن و صدور اوامر

از سوی مقام برتر به مقام پایین‌تر است و سیاست چیزی جز گفتمان قدرت نیست.

هنوز در عقل عادت جامعه حق در مقابل تکلیف و عقل در مقابل ایمان قرار دارد.

هنوز در عقل عادت، عده‌ای می‌پندارند که همسنگ و همساز افتادن فقه با علوم عصر چیزی

جز عرفی شدن دین و مبانی دینی نیست و این امر از ماهیت دین به عنوان یک امر مقدس

خواهد کاست.

هنوز در عقل عادات، عده‌ای می‌پندارند که همساز شدن دین با زندگی اجتماعی نه در ماهیت

احکام دینی یا در ذات شریعت، بلکه در تمایلات فقیه در پاسخ به زمان خود خوابیده است.

هنوز در عقل عادات، عده‌ای می‌پندارند سیاست به سیاست عقلی و سیاست شرعی تقسیم

می‌شود. سیاست عقلی با شرع کاری ندارد و سیاست شرعی با عقل کاری ندارد.

هنوز در عقل عادات، عده‌ای می‌پندارند تجدد و ترقی چیزی جز تقلید بی‌چون و چرا از غرب

و تعطیلی عقل نیست.

هنوز در عقل عادات، پاره‌ای از جریان‌های شبه روشنفکری در ایران باور ندارند که در

ایران عمر نظام شاهنشاهی و الگوی نظام‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی به سر آمده و باید

راه دیگری برای سعادت ملت ایران جستجو کنند.

هنوز در عقل عادات، پاره‌ای از جریان‌های شبه روشنفکری باور ندارند که دموکراسی،

آزادی، حقوق بشر، عدالت، قانون، احترام به حقوق سایر ملت‌ها و بسیاری از الفاظ زیبای

دویست سال اخیر، در نظام‌های لیبرالیستی و اصولاً در دموکراسی به مفهوم غربی افسانه،

اسطوره، ایدئولوژی و اتوپایی بیش نیست.

هنوز در عقل عادات، پاره‌ای از روشنفکران ما باور ندارند که قبض و بسط معرفت، افسانه‌ای

کهن در عصر سلطه جباران سوفسطایی مسلک در دل دموکراسی یونانی برای قطع رابطه

اندیشه و عمل و سیطره اهل سیاست بر اهل معرفت بود.

هنوز در عقل عادات، پاره‌ای از نخبگان فکری جامعه باور ندارند که نتیجه خروج دین و اخلاق و اخیراً هم، فلسفه از سیاست، چیزی جز بسط و گسترش سلطه «لویاتان» سیاست بر معرفت و تبدیل سیاست به مابعدالطبیعه انسان جدید نیست.

تمدن به تولید فکر و انسان‌هایی نیاز دارد که از آنها محصول فکر پیدا می‌شود.

اگر چه نمی‌توان به طور مطلق این حقیقت را مورد تردید قرار داد که انقلاب اسلامی موجب انقطاع مهمی در تاریخ عادی ایران شده است که با تحولات یکصد سال اخیر ایران تفاوت‌های جدی دارد؛ اما باید توجه داشت که این مسأله از جهتی درست و از جهتی دیگر می‌تواند نادرست باشد.

درستی این انقطاع به این اعتبار است که در یکصد سال اخیر سرنوشت دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فکری ایران به طرز غیر معقولی با عقل عادات و دگرگونی‌های غرب پیوند خورده و همین پیوند ریشه‌های فکر و اندیشه و عمل اجتماعی و از همه مهم‌تر تولید علم را در داخل کشور خشک کرد.

انقلاب اسلامی از همان آغاز راه خود در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، به طور کلی از جنبه‌های متفاوتی مسیر و مرام خود را در تأثیرپذیری از الگوهای غربی و حول محورهای نظم پادشاهی عوض کرد و راهی برگزید که هیچ شاخصه‌ای در عقل عادات جامعه نداشت.

نادرستی این انقطاع از آن جهت است که تجدد و ترقی بر خلاف القائات تاریخ‌نگاری معاصر، فقط در جریان‌های غرب‌گرای ایران مطرح نبوده است و غرب‌گرایان تنها جریان سردمدار تجدد و ترقی ایران محسوب نمی‌شوند. در حوزه‌های فکر دینی نیز نهادهایی وجود داشتند که به طور کلی اعتقاد آنها در ایجاد تحول و دگرگونی تقلید از غرب نبود. این جریان زمینه‌های فکر ترقی را در دل فرهنگ ایران اسلامی جستجو می‌کردند و نگاه آنها به غرب صرفاً یک نگاه انتقادی و ناظر به علم و تکنولوژی بود نه ارزش‌ها، باورها و ایدئولوژی غرب.

تفاوت حوزه‌های دینی فکر سیاسی با حوزه‌های غیر دینی نیز در همین مسأله بود. متفکرانی

چون میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، آقا سید محمدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، حاج آقا نورالله اصفهانی و همه آن عالمانی که پایه‌گذار نهضت تنباکو و نهضت مشروطیت و انقلاب عشرين عراق بودند، به جای اینکه شیفته فرنگ باشند با تحولات اروپا و آثار آن در دنیای اسلام، علی‌الخصوص ایران، به دیده انتقادی نظر داشتند. فکر سیاسی امام خمینی(ره) از جنبه تاریخی تحت تأثیر چنین حلقه‌ای بود.

مکتب سامرا و مکتب نجف و متفکران بزرگی چون میرزای شیرازی، شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی، میرزای نائینی، حاج آقا نورالله اصفهانی، آیت‌الله مدرس، آیت‌الله کاشانی و جنبش‌های بزرگی چون جنبش تنباکو، نهضت مشروطیت، جنبش مشروعه، انقلاب عراق، قیام قم به رهبری حاج آقا نورالله، روش‌های مبارزاتی شهید مدرس و جنبش ملی نفت و سیاست‌گرایی‌های دینی آیت‌الله کاشانی در بسیاری از سخنان و نوشته‌های امام به عنوان پشتوانه فکری و سیاسی نهضت ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی مورد توجه قرار داشت.

از این جهت هیچ‌گاه نمی‌توان به طور مطلق ادعا کرد که انقلاب اسلامی از گذشته تاریخی تحولات و دگرگونی‌های ایران معاصر جدا بوده است. امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی در تداوم جریان تفکر انتقادی حوزه‌های دینی نسبت به تحولات مدرنیته در دنیای اسلامی شکل گرفت. شکل‌گیری تفکر انتقادی در قبال نظام پادشاهی و مدرنیته در ایران معاصر، حقیقتاً مدیون عالمان دینی و متفکران مسلمان است.

متأسفانه تاریخ‌نگاری غالب، به دلیل پایبندی مطلق به عقل عادات و دفاع از این عقل، کمتر از این زاویه به شکل‌گیری جریان‌های فکر سیاسی در تاریخ معاصر پرداخته است. تا بنیادهای فکر انتقادی در حوزه دگرگونی‌های دوران معاصر تجزیه و تحلیل نگردد، شناخت انقلاب اسلامی و ارزش‌های اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)، شناخت کاملی نخواهد بود.

امام خمینی(ره) حوزه تفکر انتقادی ایران را که از میرزای شیرازی آغاز و در انقلاب مشروطیت به تحولات جدیدی منجر شد و در نهایت با دخالت غرب‌گرایان در عقل عادات غربی اسیر گردید، از نو زنده ساخت و بر پایه‌های مکتب سامرا و مکتب نجف، مکتب جدیدی بنا کرد.

نظام استبدادی قاجاریه و پهلوی  
دقیقا در سر راه نوزایی و تجدیدی  
قرار گرفتند که قبل از آنکه در  
اروپا آغاز شود و الگوی جهانی  
گردد، در ایران عصر صفوی آغاز  
شده بود.

نفی تفکرات تقلیدی گذشته، خالی کردن ذهن از عادات و جستجو برای تبیین راه جدیدی جهت دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سبب شد تا جریان فکر مذهبی در ایران با رهبری فکری - سیاسی امام خمینی(ره) و نقد و نفی تفسیرهای تفکیکی، تخدیری، ترکیبی و انضمامی از دین و سیاست و روش‌های ارتجاعی در فهم متون

دینی، مفاهیم اجتماعی و حتی نفی نظام سیاسی پیشین راه را برای رهایی عقل از سلطه عادات در ایران باز کرد.

در دل همین تفکر بود که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شکل گرفت. با انقلاب اسلامی تفکر و عقلانیت از قید و بندهای نظام شاهنشاهی و غرب‌گرایی آزاد شد. دویست سال بود که جریان‌های غرب‌گرایی با تقویت نظام پادشاهی و مشروعیت قانونی بخشیدن به سلسله پادشاهی در یک خانواده خاص، همه راه‌های اندیشه در حوزه‌های اجتماعی را به روی مردم ایران بسته بودند.

عقل ایرانی راهی نداشت مگر اینکه دست و پایسته و سر افکنده سر بر آستان تقلید از فرنگ بگذارد و الگوها و روش‌های بی‌بنیاد فرنگستان را سرمه چشم مردم ایران سازد. انقلاب اسلامی این زنجیرهای در هم تنیده و حصارهای تو در توی اندیشه‌های اسیر در عادات و فکرای منجمد و یخ‌بسته در تقلید را از هم گسست.

انقلاب اسلامی ایران انقلاب آزادی عقل و پارگی زنجیرهای تقلید بود. تراژدی عقب‌ماندگی ایران در نظام مشروطه سلطنتی تراژدی عقب‌ماندگی یکصد ساله نیست. با احتساب رشد تحولات جهانی در این دوران حساس باید فراتر از اینها به این تراژدی پرداخت: نظام مشروطه سلطنتی به اندازه سیصدسال رشد تمدن جدید ایران را از مسیر دگرگونی‌های فکری و

اجتماعی و سیاسی منحرف کرد.

نظام استبدادی قاجاریه و پهلوی دقیقاً در سر راه نوزایی و تجدیدی قرار گرفتند که قبل از آنکه در اروپا آغاز شود و الگوی جهانی گردد، در ایران عصر صفوی آغاز شده بود و چشم‌انداز تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن موضوع درخور توجهی برای چشم‌های تیزبین اروپاییانی بود که در عصر پادشاهان مستبد اواخر قرون وسطی قرار داشتند. آنهایی که هنوز مست باده‌های گیج‌کننده نوزایی غربی نیستند و فراتر از عقل عادت‌بین می‌اندیشند می‌توانند در سفرنامه‌ها، خاطرات و گزارش‌های فرستادگان اروپایی به دربار پادشاهان صفوی، این دگرگونی‌ها را مشاهده کنند.

ویلیام گرین بنجامین، اولین سفیر آمریکا در ایران، اگر چه نزدیک به دوست سال بعد از این نوزایی و در دوران غروب فرهنگ ایرانی در عصر صفوی به ایران آمد، اما نتوانست شمیم روح‌افزای این نوزایی را حس نکند و در خاطرات خود از آن غفلت نماید:

هیچ‌وقت پادشاهی در امر تشویق صنایع به قدر شاه عباس پیشرفت حاصل نکرد... یک وقتی رسید که می‌بایست چنین ملتی را قدری از قیود آزاد کرد تا بتواند ذوق صنعتی خود را بیشتر ظاهر سازند. جلوس سلسله صفوی موقع مطلوب آن را فراهم آورد... آزادی دایر و امر صنایع از این آزادی منتفع و صاحب صنعت، مستعد نمودن هنر خود گردید، نتیجه این امر خیلی زود ظاهر شد و چنان تجدیدی در صنایع به هم رسید که ایران... تا آن وقت نظیر آن را ندیده بود.<sup>۱</sup>

عقل ایرانی هرگاه از سلطه عادات رهایی پیدا کرد استعداد و فرهمندی خود را به نمایش گذاشت. بنجامین به صنعت‌گران آمریکایی می‌نویسد:

خیلی غریب است که معمارهای ما، که جمیع اقسام و نمونه‌های معماری زمان گذشته و حاضر بلکه آینده را تفحص نموده می‌خواهند نقشه‌های نادرالوجود یا جدید را پیدا

۱. رک: مظفر نامدار، «در حسرت تجدید و ترقی»، مجموعه مؤلفه‌های غرب‌گرایی در تاریخ تحولات ایران، به اهتمام

گروه تحقیقات سیاسی اسلام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۹۱.

نموده، متمولین نیویورک را به طمع بیاورند و اشتباهی مسدود آنها را مهیج شوند به فکر نیفتاده‌اند که نمونه‌هایی از معماری ایران را اخذ نمایند و این تزئینات با جلوه را که جمیع تزئینات سابقه را منسوخ خواهد کرد، اختیار نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

آیا نباید ادعا کرد که فرآیند عقب‌ماندگی ایران در دوران حاکمیت نظام مشروطه سلطنتی را نباید یک فرآیند یکصد ساله بلکه یک فرآیند سیصد ساله محاسبه کرد؟ عقل عادت و تقلید در طول حاکمیت خود در این دوران چه به روز ایران آورد؟  
ملتی که درباره آن می‌نویسند:

بدایت شهرسازی شاه عباس در جسارت خیال و مقیاس عظیم طرحی بود که مشتمل بود بر بنای پایتختی بزرگ با خیابان‌ها، قصرها، دیوانخانه‌ها، مساجد و مدارس، بازارها، حمام‌ها، قلعه‌ها و باغ‌ها. دست راست شاه در کار عملی ساختن این طرح بلندپروازانه مردی بود به راستی برجسته، یعنی شیخ بهاء‌الدین عاملی که به شیخ بهایی معروف است. او به عنوان عالم عالی‌قدر فیلسوف، مفسر قرآن، فقیه، منجم، معلم، شاعر و مهندس، چکیده جامعه صفوی عصر شاه عباس کبیر بود.<sup>۲</sup>

چه اتفاقی برای ایرانی افتاد و چه بلایی بر سر او آوردند که در پایان دوران حاکمیت مشروطه سلطنتی و آغاز انقلاب اسلامی، از نظر مقیاس رشد و توسعه یکی از کشورهای عقب‌افتاده جهان محسوب می‌شد؟!

امام خمینی (ره) عقل چنین ملتی را از زیر سیطره عادات نظام شاهنشاهی و جریان‌های غرب‌گرایی رها ساخت. اما رهایی این عقل امکان نداشت مگر اینکه امام خمینی ابتدا ذهن مردم را از برداشت‌های نظم شاهنشاهی و عادت‌های آن رها کند. پس از سال ۱۳۲۰ و نگارش کتاب *کشف اسرار* تا نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و از خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ و آغاز زمزمه‌های انقلاب اسلامی، امام پیوسته با روشنگری‌های خود بنیادهای عقل عادت جامعه ایرانی را به

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۱، ۹۲.

چالش کشید.

در رأس بنیادهای عقل عادت جامعه ایرانی دو مدافع پر قدرت بشریت با تمام قدرت مبارزه می‌کردند که سال‌ها پاسبان این عقل محسوب می‌شدند:

۱. نظام پادشاهی و ارکان وابسته به آن

۲. جریان‌های شبه روشنفکری غرب‌گرا و تفسیرهای رسمی آنها از تجدد

امام خمینی(ره) برای شکست این دو مدافع پر قدرت که به هیچ عنوان، تمایل نداشتند سنگر دفاع از عقل عادت را در مقابل عقل جدید ترک نمایند، در مدت نزدیک به سی سال به سه کار بسیار بزرگ دست زد.

ابتدا، عقلانیت و مشروعیت نظام شاهنشاهی را از جهت عقل و شرع به نقد و چالش کشید.

در مرحله دوم مرجعیت استعداد و توانایی فکری و سیاسی جریان‌های شبه روشنفکری غرب‌گرا و تفسیرهای آنها را از تجدد و ترقی مورد تردید قرار داد.

و در مرحله سوم که مهم‌ترین مرحله نهضت بیدارگری امام خمینی(ره) و دستاورد این نهضت محسوب می‌شد ارکان، مبانی نظری و ساختارهای آرمانی نظام سیاسی - اجتماعی مورد نظر خود را برای مردم تبیین نمود.

با نگارش کتاب کشف اسرار مرحله اول، در نهضت ۱۵ خرداد مرحله دوم و بعد از تبعید به ترکیه تا آغاز انقلاب اسلامی مرحله سوم طرح امام در شالوده‌شکنی سیطره گفتمان‌های رسمی در حوزه‌های سیاست تحقق پیدا کرد که در فصل آتی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.